

قطره‌ای از دریای فضائل و مناقب خورشید ششم

علیرضا احمدی

مرکز حقایق اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چکیده

یکی از مقدمات شناخت و معرفت اهل بیت علیهم السلام، فضائل و مناقب آنهاست که انسان با شنیدن فضایل و مناقب آنها، مثلاً علم اهل بیت علیهم السلام یا زنده کردن اموات و یا معجزه هایی مثل معجزه انبیاء علیهم السلام و یا حتی صحبت کردن با حیوانات و غیره، بیشتر به آنها ایمان می آورد که لازمه ایمان به اهل بیت علیهم السلام ایمان به خداوند متعال و اعتقاد به توحید است.

کلید واژگان:

امام صادق علیه السلام، فضائل امام صادق علیه السلام، مناقب امام صادق علیه السلام

مقدمه

فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام در حدی زیاد است که کسی نمی تواند آنها را به شمارش درآورد، و فضائلی که از اهل بیت علیهم السلام نقل شده مثل قطره‌ی ناچیزی از یک دریایی بزرگ است، پس در واقع نقل این فضائل از باب اینکه ذکر اهل بیت علیهم السلام عبادت است نقل می کنیم چون طبق فرمایش امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

وَبَاطِنُهُ (الامام) غَيْبٌ لَا يَدْرِكُ.

باطن امام غیبی است که قابل درک نیست.^۱

که حتی با نقل این فضائل حقیقت امام که حقیقتی است الهی و فوق بشری شناخته نمی شود.

وخیلی از فضائل به عنوان اسرار است و مردم تحمل آن را ندارند همان طور که امام صادق علیه السلام به مفضل فرمودند:

اگر از سوی خداوند متعال به ما امر شود تا به شما مردم از فضائل و مناقبی که به ما داده است بگویم، ولی شما مردم توانایی شنیدن آن را ندارید.

ولی به هر حال دیدن فضائل اهل بیت علیهم السلام و نقل و شنیدن آنها کمی به معرفت ما نسبت به آن ذوات مقدسات اضافه می کند و اگر چه طبق بعضی روایات کسی توان شناخت وجود مقدس امام علیه السلام ندارد.

قطره‌ای از فضائل اهل بیت علیهم السلام

یکی از فائده‌های نقل فضائل این است که اعتقاد و باور ما نسبت به امام معصوم تغییر پیدا می‌کند و امام را مثل سایر مردم یک شخص عادی تصور نمی‌کنیم و باعث می‌شود که به صفات حجت خدا هم ایان بیاوریم.

۱- رشد آنی درخت خرما

ابوهارون عبدی گوید: من در محضر با صفای امام صادق علیه السلام حضور داشتم، شخصی وارد شد و گفت: به چه چیزی فرزندان ابی طالب علیه السلام به ما افتخار می‌کنند؟

راوی گوید: در برابر امام صادق علیه السلام سینی خرمایی بود، حضرت خرمایی برداشته و هسته آن را درآورد، آنگاه در زمین کاشت و از آب دهان مبارکش بر آن ریخت، و همان دم رشد کرد و از زمین بیرون آمد و فوری رسید و خرما داد، حضرت از آن چند دانه رطب چید و آن را در سینی قرار داد و به آن شخص تعارف فرمود، او خرمایی برداشته و هسته‌اش را درآورد و میل کرد، ناگاه دید در هسته خرما نوشته شد: معبودی جز خدا نیست، محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است، خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، گنجینه داران خدا در روی زمین هستند.

آنگاه امام صادق علیه السلام رو به آن مرد کرد و فرمود: آیا شما توانایی انجام چنین کاری را دارید؟! آن مرد گفت: سوگند به خدا وقتی خدمت شما آمدم برای من، در روی زمین کسی دشمن تر از شما نبود اینک برای من در روی زمین کسی محبوب تر از شما نیست.^۲

^۲. (الثاقب فی المناقب صفحه ۱۲۶)

۲_ خورشید را به دست لمس کردن

ابراهیم بن سعد گفت: گفتم به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آیا توانی خورشید را به دست خود امساک کنی و بازداری؟ آن حضرت فرمودند که اگر بخواهی آن را از تو محبوب (پنهان) کنم، گفتم: بکن.

پس وی را دیدم که خورشید را بکشید چنانکه چهارپایان را به عنان می کشند و خورشید سیاه گشته شد و آن به چشم اهل مدینه بود تا آن که آن را بر گردانید.^۲

۳_ در ظلمت ها تجلی نور می کنند

یونس بن ظبیان گفت از امام صادق علیه السلام اجازه خواستم، در بانی آمد و داخل شدم، ولی مثل همیشه با من نیامد، نگاه کردم مردی را به صورت امام صادق علیه السلام دیدم، مثل همیشه سلام کردم. فرمود: چه کسی هستی، تو همانا بر کفر وارد شدی یا ایمان.

مقابل حضرت دو مرد بود، مثل کسانی که روی سرشان پرنده نشسته بود. گفت: داخل شو. به خانه دوم داخل شدم، مردی به صورت حضرت بود، جمع کثیری مقابل او به یک شکل بودند. گفت: چه کسی را میخواهی؟ عرض کردم ابا عبد الله علیه السلام را. فرمودند: بر امر بزرگی وارد شدی با کفر یا ایمان، مردی که پیری را شروع کرده بود دستم را گرفت برد مرا مقابل در، نور چشمم را گرفت، گفتم السلام علیک یا بیت الله و نوره و حجاب.

^۲. (دلائل الامامة ص ۲۴۹)

فرمودند: علیک السلام ای یونس ما در ظلمت ها تجلی نور میکنیم، ما بیت معموریم که هر که داخل است، ما عزت خدا و کبریای خدائیم. گفتم: فدایتان شوم چیز عجیب دیدم، مردی به صورت شما بود. حضرت فرمودند: ای یونس ما به وصف نمی آیم، او صاحب آسمان سوم بود، درخواست کرد که خدا صورتش را تغییر دهد. گفتم آنها که در خانه بودند؟ فرمودند: آنها اصحاب قائم علیه السلام از ملائکه اند. عرض کردم آن دو که بودند؟ فرمودند: جبرئیل و میکائیل بودند به زمین آمدند، نمی روند به آسمان تا این امر ان شاء الله بشود، و آنها که دیدی پنج هزار نفرند. ای یونس به سبب ما چشم ها بینایی دارد و به سبب ماست گوش ها می شنود و در قلوب ایان وارد می شود.^۴

۴_ امام سوار بر باد

یونس بن عبد الرحمن و مغیره بن ثور می گوید: از داود رقی شنیدیم که گفت: در ارمنستان بودم و زیاد بدهی داشتم. در این حال، در یکی از راههای آنجا میرفتم که صدایی شنیدم. به چپ و راست خود نگاه کردم ولی کسی را ندیدم. سرم را بلند نمودم که امام صادق علیه السلام را دیدم، سوار بر باد بود و باد گاهی او را پایین می آورد و گاهی بالا می برد. فرمود: ای داود! بدهی تو پرداخت نخواهد شد، مگر اینکه قرآن را حفظ کنی. پرسیدم: چه چیز شما را به اینجا آورده است؟ فرمود: در نواحی خزر و چین کاری داشتم، از خداوند خواستم که مرا بر باد سوار کند و خدا هم مرا بر آن سوار نمود و دیدم که تو غمگین هستی خواستم تو را دلداری بدهم. داود می گوید: قرآن را نوشتم تا اینکه حفظ کردم و خداوند قرضم را ادا نمود.^۵

۴. (دلائل الامامة ص ۲۷۰)

۵. (الخرائج والجرائح ۲/۶۲۴)

۵- ولایت بر اشیاء

درباره این فضیلت، دو جریان بی نظیری نقل شده است که در ادامه به آن پرداخته می شود

(الف) عبد الرحمن بن حجاج گوید: من در سفری میان مکه و مدینه همراه امام صادق علیه السلام بودم، حضرت سوار بر قاطر و من سوار بر الاغی بودم، کسی نزد ما نبود، عرض کردم: آقای من! از حق بزرگ امام علیه السلام چه چیزی لازم و واجب گردیده است؟ فرمود: ای عبد الرحمن! اگر امام به این کوه بگوید بیا، خواهد آمد. عبد الرحمن گوید: سوگند به خدا! ناگاه دیدم که کوه حرکت کرد. امام علیه السلام به آن نگاه کرد و فرمود: مقصود من تو نبودی، کوه توقف نمود.^۱

(ب) ابامریم مدنی گفت برای انجام حج به طرف مکه رهسپار شدم، به نزدیک شجره که رسیدم سوار الاغ بودم گروهی را دیدم مشغول نماز هستند، با خود گفتم زودتر بروم با آنها نماز جماعت بخوانم. همین که به آنها رسیدم حضرت صادق علیه السلام را دیدم که مشغول تسبیح گفتن است. فرمود ابا مریم! نماز خوانده ای؟ عرض کردم نه. فرمود بخوان. نماز که خواندم کوچ کردیم من زیر محمل امام راه میرفتم. با خود گفتم جای خلوتی پیدا کرده ام حالا هر چه بخواهم می پرسم. فرمود ابا مریم زیر محمل من راه میروی؟ عرض کردم آری. هم ردیف امام در محمل غلامش بنام سالم بود امام متوجه شد من زیاد برای قضای حاجت می روم، فرمود درد دل داری؟ عرض کردم بلی. فرمود دست ماهی خورده ای؟ عرض کردم بلی. فرمود بالای ماهی خرما نخوردی؟ عرض کردم نه. فرمود اگر خرما می خوردی ناراحت نمی شدی، نزدیک ظهر پیاده شد. به غلام خود فرمود مقداری آب بیاور تا وضو بگیرم، کناری رفت برای وضو گرفتن، در موقع برگشتن چشم امام به شاخه خرمائی افتاد، فرمود ای شاخه از آنچه خدا در نهاد تو آفریده

^۱. الخرائج والجرائح ۲/ ۶۲۱

به ما بخوران. شاخه تکانی خورد سبز شد خرما داد خرمای آن زرد شد امام پیش رفت از آن خرما میل کرد و به من نیز داد. تمام این جریان از یک چشم بر هم زدن کمتر بود.^۷

۶- علم امام

علم امام از موضوعات پرچالش در مباحث امامت است در این رابطه فضائلی بی نظیر از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است که معرفت شیعیان را نسبت به امام خود افزایش می دهد. گاهی امام بر اساس علم خود خبر از باطن افراد می دهد و گاهی نیز گستره علم خود را برای شیعیان بیان می کند.

الف) سیف تمار گوید: با جماعتی از شیعیان در حجر اسماعیل خدمت امام صادق علیه السلام بودیم، حضرت فرمود: آیا جاسوسی مراقب ماست؟ ما به راست و چپ نگاه کردیم و کسی را ندیدیم، عرض کردیم بر سر ما جاسوسی نیست. حضرت سه مرتبه فرمود: به پروردگار این کعبه، اگر من با موسی و خضر می بودم به آنها خبر می دادم که من از آنها دانانترم و آگاهشان سازم از چیزی که نزدشان نبود.^۸

طبق این روایت، نزد اهل بیت علیهم السلام علمی است که نزد پیامبران نیست.

کامل تمار گفت: روزی خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم، به من فرمود: کامل! برای ما خدائی پذیر که به جانب او روی آوریم آنگاه از فضل ما هر چه مایلی بگو. عرض کردم برای شما خدائی پذیرم که به او توجه کنید آنگاه هر چه مایلیم در فضل شما بگوئیم؟! امام علیه السلام خود را جابجا نموده

^۷. (الخرائج والجرائح ۲/ ۶۲۵)

^۸. (بصائر الدرجات ص ۱۴۹)

درست نشست آنگاه فرمود: از علم و دانش ما به اندازه ی نصف حرف (از حروف هجا) برای شما گفته نشده.^۹

۷- پای امام بر کتف جبرئیل و میکائیل

از قبیصه بن وائل نقل کرده است که گفت: در خدمت امام صادق علیه السلام بودم ناگهان بال؟؟؟ رفت و ناپدید گردید، و پس از مدتی برگشت و خوشه ای خرمای تازه به همراه داشت و فرمود: پای راست من بر دوش جبرئیل و پای چپم بر شانه میکائیل بود تا آنکه پیغمبر، علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن الحسین و پدرمعلیهم السلام را ملاقات کردم، آنها این خوشه خرما را برای من و شیعیانم هدیه کردند.^{۱۰}

۸- زنده کردن موجودات

یونس بن ظبیان گوید: با گروهی از مردم در حضور امام صادق علیه السلام بودیم، از حضرتش پرسیدم: خداوند در قرآن به حضرت ابراهیم می فرماید: پس چهار نوع از مرغان را انتخاب کن و آنها را ذبح کن. آیا این چهار مرغ از چند جنس گوناگون بودند یا از یک جنس؟ حضرت فرمود: آیا دوست دارید همانند آن را به شما نشان دهم؟ عرض کردیم: آری. حضرت فرمود: ای طاووس! ناگاه طاووسی پر زد و در برابر آن حضرت آمد. آنگاه صدا زد: ای کلاغ! ناگاه کلاغی در برابر حضرتش حاضر شد. حضرت فرمود: ای باز! ناگاه یک باز شکاری در برابر حضرتش آمد. آنگاه صدا زد: ای کبوتر! ناگاه کبوتری در برابرش ظاهر شد.

۹. (بحار الانوار ج ۲۵ ص ۲۸۳)

۱۰. (دلائل الامامة ص ۲۵۰)

حضرت دستور داد هر چهار پرنده را سر بریده و قطعه قطعه کنند، و پره‌های آنها را بکنند و همه را با هم مخلوط نمایند. سپس سر طاووس را به دست گرفت و صدا زد: ای طاووس ما دیدیم که تمام اعضای طاووس از گوشت و استخوان و پر از هم جدا می‌شدند و همه به سر طاووس می‌چسبیدند، طاووس در برابر حضرت زنده شد، آنگاه حضرت همان طور کلاغ را صدا زد و زنده شد و باز شکاری را صدا زد و کبوتر را صدا زد و همه در برابر حضرت زنده شدند.^{۱۱}

۹- امام و حیوانات

فضل بن یسار از حضرت صادق علیه‌السلام نقل کرد که در خدمت ایشان بودم، کبوتر نر برای ماده بغوغو کرد. امام فرمود میدانی چه می‌گوید؟ گفتم نه، فرمود می‌گوید همسرم! کسی را خدا نیافریده که محبوب‌تر باشد نزد من از تو مگر این آقا و موالی ما جعفر بن محمد (علیهما السلام).^{۱۲}

۱۰- امام و روش حضرت موسی علیه‌السلام

سلیمان بن خالد نقل کرد که ابو عبد الله بلخی در سفری خدمت حضرت صادق علیه‌السلام بود امام فرمود نگاه کن بین در این محل چاهی می‌بینی، بلخی به طرف راست و چپ جستجو کرده بازگشت گفت ندیدم، باز فرمود برگرد، برای مرتبه دوم بازگشت. امام علیه‌السلام با صدای بلند فرمود ای چاه پنهان

^{۱۱}. (الخرائج والجرائح ۱/ ۲۹۷)

^{۱۲}. (بصائر الدرجات ص ۳۶۲)

شنوا و مطیع خدا ما را سیراب کن از آنچه خداوند در تو نهاده آبی بس پاکیزه و خوشگوار و صاف و شیرین بیرون آمد. بلخی عرض کرد آقا راه و روش موسی است که در اختیار شما گذاشته شده.^{۱۳}

۱- اثر عنصری امام

محمد بن مسلم گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که معلی بن خنیس با گریه داخل شد. فرمود چرا گریه می کنی. گفت پشت در گروهی هستند که معتقدند بین شما و آنها فرقی نیست شما و آنها مساوی هستید.

امام سکوت کرد سپس ظرفی از خرما خواست، یک دانه را برداشت به دو نصف تقسیم کرد خرما را خورد دانه را در زمین شکافت در همان آن روئید و بزرگ شد خرما بار آورد یکی از آن خرماها را چید از هم شکافت از درون آن صفحه ای خارج نموده به دست معلی داد فرمود بخوان.

معلی خواند: بسم الله الرحمن الرحيم لا اله الا الله محمد رسول الله علی المرتضی و الحسن و الحسين، علی بن الحسین، یکی یکی را نام برده بود تا حسن بن علی و پسر شعلیهم السلام.^{۱۴}

۲- زنده کردن اموات

عیسی بن مهران گفت: مرد ثروتمندی از ما وراء النهر خراسان که دوست دار اهل بیت علیهم السلام بود هر سال به مکه می رفت و در هر سال بر خود لازم کرده بود که از مال خویش هزار دینار برای حضرت صادق علیه السلام ببرد. همسرش دختر عموی او بود که از نظر ثروت و دیانت با آن مرد مساوی بود. یک

^{۱۳}. (بصائر الدرجات ص ۵۳۳)

^{۱۴}. (الجرائح والخرايج ۲/۶۲۴)

سال زنش درخواست کرد که او را هم برای انجام حج ببرد قبول کرد آن زن آماده حج شد از بهترین لباسهای خراسان کتانی و غیر کتانی و مقداری جواهرات برای زنان و دختران امام علیه‌السلام تهیه دید. شوهرش نیز هزار دینار هر سال را آماده و در یک کیسه در صندوقهای که زیور آلات بود قرار داد.

به جانب مدینه رفت وقتی وارد مدینه شد خدمت امام صادق علیه‌السلام رسید و سلام نموده عرض کرد با همسر آمده‌ام اجازه بفرمائید او خدمت بانوان شما برسد. امام اجازه داد هدیه‌های خود را بین آنها تقسیم نمود یک روز در آنجا بود پس از یک روز به منزل خود برگشت. فردا صبح شوهرش گفت از داخل همان جعبه هزار دینار را بیاور تا خدمت امام علیه‌السلام ببرم. گفت فلان محل گذاشته‌ام، رفت قفل را گشود ولی پولی ندید لباس‌ها و زیور همسرش بود. هزار دینار از همشهریان خود قرض کرد و زیور زن خود را گرو گذاشت. خدمت حضرت صادق علیه‌السلام رفت. امام علیه‌السلام فرمود آن پول به ما رسید. عرض کرد چطور رسید با اینکه جز من و همسر کسی از آن پول خبر نداشت. امام علیه‌السلام فرمود: احتیاج به پول پیدا کردم یکی از شیعیان خود از طایفه جن را فرستادم آورد هر وقت کار عجله‌ای داشته باشم یکی از آنها را می‌فرستم.

امام شناسی آن مرد زیادتر شد و خوشحال گردید، زیور همسر خود را از گروگان خارج کرد به منزل خود برگشت دید زنش در حال جان دادن است. او را رو به قبله نموده پارچه رویش انداخت و چانه‌اش را بست. سایر لوازم از قبیل کفن و کافور تهیه دیده قبر برایش حفر کرد. خدمت حضرت صادق علیه‌السلام رسید و تقاضا نمود که لطف فرموده بر پیکر او نماز بخواند.

امام صادق علیه‌السلام دو رکعت نماز خواند بعد از نماز دعا کرد. سپس فرمود برو پیش زنت نمرده وقتی برگردی او برخاسته کارهای خانه را اداره می‌کند و به کار کردن دستور می‌دهد با حال خوب.

آن مرد برگشت دید زنش همان طوری که امام فرموده سالم است، به طرف مکه رهسپار شدند. حضرت صادق علیه السلام نیز برای انجام حج به مکه رفت آن زن در حالی که مشغول طواف بود چشمش به حضرت صادق علیه السلام افتاد که مردم اطرافش را گرفته اند. به شوهرش گفت این مرد کیست؟ گفت حضرت صادق علیه السلام است. زن سوگند خورد که این همان شخصی است که از خدا درخواست کرد روح مرا به جسد برگرداند.^{۱۰}

نتیجه

یاد اهل بیت علیهم السلام دو اثر مهم در زندگی دنیایی و حیات آخرتی دارد. ذکر ایشان در دنیا سبب تقویت ایمان و آرامش روحی برای بشریت است یعنی؛ یاد کردن از فضائل ایشان به صورت مستقیم در ناخودآگاه افراد تاثیر مستقیم دارد و خروجی آن تربیت افراد مبرز و شاخص است. علاوه بر آن؛ یاد ایشان در حیات اخروی نیز اثر مهمی دارد چراکه حاصل توجه به اهل بیت علیهم السلام در دنیا، مشمول شفاعت ایشان و هم نشینی با ایشان در بهشت است که خود بالاترین لذت‌ها است به گونه‌ای که لذتی بالاتر از آن وجود ندارد پس هرچقدر می‌توانیم یاد اهل بیت علیهم السلام را باید زنده کنیم که در نوشتار پیش رو به همین امر اهتمام داده شده است.

^{۱۰}. (الخرائج والجرائح ۲/ ۶۲۵)

منابع و مأخذ

١ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تأليف العلم العلامة الحجة فخر الأمة المولى الشيخ محمد باقر المجلسى قدس الله سره، مؤسسة الوفاء، بيروت - لبنان.

٢ الخرائج والجرائح، للفقير المحدث والمفسر الكبير قطب الدين الراوندى قدس سره، المتوفى سنة ٥٧٣ هجرية، تحقيق ونشر مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام قم المقدسة.

٤ بصائر الدرجات الكبرى فى فضائل آل محمد صلى الله عليه وآله، للثقة الجليل والمحدث النبيل شيخ القميين أبو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ "الصفار" المتوفى سنة ٢٩٠ من أصحاب الإمام الحسن العسكري، تقديم وتعليق وتصحيح العلامة الحجة: الحاج ميرزا محسن "كوچه باغى"، منشورات الأعلمى - طهران.

٥ الثاقب فى المناقب، المؤلف: ابن حمزة، تحقيق: الأستاذ نبيل رضا علوان، الطبعة: الثانية / ١٤١٢، المطبعة: الصدر - قم المقدسة، الناشر: مؤسسة أنصاريان - قم المقدسة - ، الطبعة الأولى - ١٤١١ هـ

٦ دلائل الإمامة، للمحدث الشيخ أبى جعفر محمد بن جرير بن رستم الطبرى الصغير من أعلام القرن الخامس الهجرى، تحقيق قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعث.